

لایه‌بندی اخراج آمریکا از خلیج فارس

محمدصادق کوشکی * | فرشته میرحسینی **

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶

چکیده

در این مقاله پس از تعریف مفهوم «اخراج» و تعیین مصادیق آن، به موضوع نحوه حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس پرداخته می‌شود. پس از خروج رسمی انگلستان از خلیج فارس در سال ۱۹۷۲ میلادی، ایالات متحده آمریکا به‌عنوان قدرت برتر در این منطقه حضور پیدا کرد. این حضور در ابعاد و سطوح مختلفی ظهور و بروز یافت و پس از جنگ تحمیلی رژیم صدام علیه جمهوری اسلامی ایران، در قالب حضور حداکثری ناوگان نظامی آمریکا در این پهنه آبی به اوج رسید. مقاله حاضر با طرح این بحث که در صورت تحقق موضوع اخراج آمریکا از خلیج فارس، نحوه و ماهیت این خروج بستگی تامی به نحوه حضور آمریکا در منطقه و به‌ویژه کشورهای حاشیه جنوبی آن خواهد داشت، تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که اخراج آمریکا از منطقه خلیج فارس چه لایه‌ها و سطوحی را در بر خواهد گرفت. در پاسخ به این پرسش، لایه‌بندی سه‌گانه حضور آمریکا در منطقه شامل حضور نظامی، هژمونی فرهنگی و حضور به‌مثابه پشتیبان نظام‌های سیاسی منطقه موردبحث قرار خواهد گرفت و مشخص خواهد شد که اخراج آمریکا از منطقه تابعی از لایه‌بندی سه‌گانه فوق خواهد بود و هرگونه برنامه‌ریزی برای بیرون راندن آمریکا از منطقه باید بر اساس سطوح سه‌گانه فوق طراحی شود و به مرحله اجرا درآید.

کلیدواژه‌ها: اخراج؛ منطقه خلیج فارس؛ لایه‌بندی؛ سطوح حضور.

M.s.koushki@ut.ac.ir

* استادیار، گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، تهران، ایران

** نویسنده مسئول: دانش‌آموخته دکتری مطالعات سیاسی، گرایش آینده‌پژوهی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

Fereshte.mirhosieni@yahoo.com

مقدمه

منطقه خلیج فارس همواره در طول تاریخ به دلیل اهمیت ژئوپلیتیکی و راهبردی، عرصه رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای افزایش نفوذ بوده است. در سال‌های اخیر بیش از هر کشوری ردهای مداخله‌گری آمریکا در این حوزه جغرافیایی دیده می‌شود. با توجه به تأثیرات مخرب مداخله آمریکا بر منطقه خلیج فارس و تهدیدات ناشی از آن بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، لزوم اتخاذ تدابیر و راهکارهایی به منظور کاهش میزان مداخله و در نهایت اخراج آمریکا از منطقه باید در دستور کار صاحب‌نظران و سیاست‌گذاران قرار گیرد. هرچند سال‌هاست که بحث ضرورت اخراج آمریکا از منطقه خلیج فارس در ادبیات تصمیم‌سازان نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد اما پس از ترور سردار قاسم سلیمانی توسط ارتش آمریکا در دی ماه ۱۳۹۸، این ضرورت به صورت جدی در دستور کار ساختارهای نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و به عنوان پاسخ اصلی ایران به این ترور مطرح گردید. از آنجا که دستیابی به این هدف راهبردی نیازمند طرحی چندجانبه در ابعاد ملی، منطقه‌ای و حتی جهانی است، لازم است با بررسی‌های جدی علمی، داده‌های نظری، حقوقی، سیاسی و نظامی شکل‌دهنده چنین طرح کلانی فراهم آید.

هدف اصلی این پژوهش بررسی سطوح و لایه‌های مختلف حضور و مداخله آمریکا در منطقه است. در مقاله حاضر پس از ارائه تعریفی روشن‌مند از مفهوم «اخراج»، نحوه و عمق حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس، به مثابه شاکله اصلی حضور آمریکا در منطقه غرب آسیا، در قالب مفهوم «لایه‌بندی» بررسی خواهد شد. چراکه بدون شناخت این لایه‌ها، امکان دستیابی به طرحی جامع و عملیاتی برای اخراج آمریکا از منطقه ممکن نخواهد بود. لازم به ذکر است که در این مقاله بحثی از حضور اقتصادی آمریکا در منطقه به میان نیامده؛ چراکه این نوع از حضور می‌تواند بر اساس منافع دوجانبه میان آمریکا و جوامع عربی جنوب خلیج فارس در قالب همکاری‌های تجاری، سرمایه‌گذاری‌های مشترک، تأمین فن‌آوری و... شکل گرفته باشد و حتی پس از اخراج آمریکا از منطقه بر اساس مصالح کشورهای جنوبی خلیج فارس تداوم یابد. در این پژوهش از روش تحلیل اسنادی برای جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. اطلاعات موردنظر با مراجعه به کتب، مقالات و پایگاه‌های اینترنتی فارسی و انگلیسی معتبر به دست آمده است.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع مداخله آمریکا در منطقه خلیج فارس آثار متعددی به فارسی و انگلیسی نوشته شده است. به طور کلی این آثار را می‌توان در چهار دسته قرار داد:

آثار دسته اول به بررسی تأثیرات فرهنگی این حضور پرداخته‌اند. برای مثال وثوقی و محمدی در مقاله «قدرت نرم؛ ابزار فرهنگی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه و جنگ نرم با جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۹۱)، ماه‌پیشانیان در مقاله «دیپلماسی عمومی، ابزار امپریالیسم فرهنگی آمریکا در خاورمیانه» (۱۳۹۰)، مرتضوی و همکاران در مقاله «سیاست خارجی، قدرت نرم ایران و آمریکا در خلیج فارس» (۲۰۱۷)، امیدوی و امامی در مقاله «تأثیر قدرت نرم ایالات متحده آمریکا بر افزایش نفوذ این کشور در عراق» (۱۳۹۸) و ویلیام راگ در کتاب «قدرت نرم آمریکایی و دیپلماسی عمومی در جهان عرب» (۲۰۰۵) بیشتر به بُعد فرهنگی این موضوع پرداخته‌اند.

آثار دسته دوم حضور نظامی آمریکا را در منطقه خلیج فارس موضوع آثار علمی خود قرار داده‌اند. از جدیدترین این آثار می‌توان به کتاب فتحی پور با عنوان پایگاه‌های نظامی آمریکا در جهان (۱۳۹۴) و مقاله زنکو با عنوان «ارزیابی سیاست نظامی آمریکا در خاورمیانه» (۲۰۱۸) اشاره کرد. این آثار آمارهای قابل‌استنادی در خصوص نیروهای نظامی، تجهیزات و پایگاه‌های نظامی آمریکایی مستقر در کشورهای حوزه خلیج فارس ارائه می‌دهند.

آثار دسته سوم با رویکرد مقایسه‌ای به بررسی سیاست خارجی آمریکا در خلیج فارس در دوران رؤسای جمهور مختلف از نیکسون تا ترامپ پرداخته‌اند. مقاله حسینی با عنوان «الگوی مداخلات سیاسی - نظامی ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس» (۱۳۹۵)، مقاله ایزدی و ماه‌پیشانیان با عنوان «دیپلماسی عمومی آمریکا در خاورمیانه؛ تداوم یا تفاوت؟» (۱۳۹۰)، مقاله ستوده و محمدی با عنوان «راهبرد آمریکا و نظم منطقه - ای خاورمیانه: از هژمونی کلاسیک تا هژمونی ملایم» (۱۳۹۶)، مقاله یوسفی میانجی و همکاران با عنوان «سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه» (۱۳۹۹)، مقاله باقری دولت‌آبادی و همکاران با عنوان «فهم استراتژی دریایی دولت ترامپ در خلیج فارس: مشارکت یا واگذاری مسئولیت؟» (۱۳۹۸).

دسته چهارم این آثار تأثیرات مداخله و حضور آمریکا بر امنیت منطقه به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران را مورد مذاقه قرار داده‌اند. مایل افشار و عزتی مقاله «تحلیلی بر نقش قدرت‌های مداخله‌گر در

خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۸۹) و دلالت مقاله «استراتژی ژئوپلیتیکی آمریکا در خلیج فارس با تأکید بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۹)».

از دید جیمز بیل، نظام سیاسی پاتریمونیل در این منطقه ریشه در نظام اجتماعی پدرسالار قبیله‌ای دارد. به عبارت دیگر پادشاهی در عرصه حکومت، دنباله ناگسسته پدرسالاری و سرکردگی قبیله‌ای بوده است. نظام‌های سیاسی در این منطقه از نوع انحصارگرایی، شخصی، الیگارشیک و غیرانتخابی بوده‌اند و نهادهای سیاسی و حکومتی در عمل با خانواده حاکم، قبایل مهم و بازیگران مذهبی درآمیخته‌اند. در این منطقه ساختار سیاسی پدرشاهی و ساختار اجتماعی پدرسالار، حمایت سیاسی و اقتصادی متقابل بین پیروها (رؤسای قبایل) و حامی (خاندان حاکم) را گسترش داده است. تلقی شخصی از قدرت و عدم نهادینه بودن آن موجب عدم پاسخ‌گویی، عدم شفافیت و ایجاد فساد در حکومت شده است (محسنی و اسلامی، ۱۳۹۹: ۴۱-۳۸).

مقایسه رویکرد کنونی مقامات حکومت‌های حوزه جنوبی خلیج فارس با دهه هشتاد میلادی نشان می‌دهد که هرچند نسل زمامداران حکومتی تغییر یافته، اما قالب‌های ادراکی آنان برای امنیت‌سازی ثابت مانده و به همین علت در سال‌های اخیر طراحی‌های امنیتی و راهبردی آمریکا در منطقه خلیج فارس با گرایش بیشتر کشورهای عربی به همکاری و افزایش پیوند با آمریکا همراه شده است (دیوسالار و تلاوکی، ۱۳۹۲: ۸۴). در واقع حاکمان عرب جنوب خلیج فارس به دلیل غیرمشارکتی و مطلقه بودن حکومت‌های خود، بقای حکومت‌هایشان را متکی به حمایت آمریکا می‌دانند و به ایجاد روابط خوب با ایالات متحده اهمیت زیادی می‌دهند و به واسطه حمایت ایالات متحده است که توانسته‌اند بر عدم مشروعیت داخلی و تهدیدهای منطقه‌ای فائق آیند (اوزبی، ۲۰۱۹).

در این راستا، هزاران دانشجویان کشورهای جنوبی خلیج فارس در قالب برنامه‌های آموزشی، در دانشگاه‌های آمریکا تحصیل کرده و می‌کنند. بررسی نتایج نظرسنجی از آن‌ها نشان می‌دهد که بیشتر آن‌ها با ذهنیتی مثبت نسبت به زمانی که وارد آمریکا شده بودند آنجا را ترک می‌کنند؛ این نکته تأثیر درخور ملاحظه‌ای در تقویت جایگاه آمریکا در اذهان مردم این کشورها خواهد داشت. همچنین نهادهای مرتبط با سیاست‌های آمریکا در این منطقه بر این باورند که آن دسته از سیاست‌مداران و نخبگان کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس که تجربه زندگی در آمریکا را داشته‌اند احساس بهتری به این کشور دارند. از سوی دیگر نفوذ و اقتدار این افراد در کشورهای خود نیز قابل توجه و مهم ارزیابی شده است (آدمی و دیگران ۱۳۹۲: ۹-۷).

تعریف مفاهیم

اخراج: اخراج به معنای وارد کردن فشار در ابعاد مختلف سخت و نرم با هدف بیرون راندن نیروی مداخله‌گر خارجی از یک محدوده جغرافیایی مشخص، در ابعاد یک واحد سیاسی مثلاً کشوری مانند عراق یا یک منطقه جغرافیایی (در اینجا خلیج فارس) به منظور ممانعت از تنش آفرینی و ایفای نقش مخرب امنیتی و نظامی توسط نیروی مداخله‌گر است. لازم به ذکر است که مشروعیت یا عدم مشروعیت حضور نیروی مداخله‌گر از منظر حقوق بین‌الملل، خواه نیروی مداخله‌گر به شکل نامشروع در یک جغرافیای معین حضور یافته باشد مانند حضور نیروهای مسلح آمریکا در عراق و یا حضور نیروی مداخله‌گر بر اساس حقوق بین‌الملل مشروع تلقی شود مانند حضور آمریکا در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، در این بحث مدنظر نیست، بلکه تأثیرات حضور نیروی مداخله‌گر بر ترتیبات امنیتی و مناسبات سیاسی در یک محدوده جغرافیایی مشخص موردنظر است. این امر لزوم «اخراج» نیروی مداخله‌گر را با هدف ممانعت از تنش آفرینی و برهم زدن نظم امنیتی مطرح می‌سازد (کوشکی، ۱۳۹۹).

لایه‌بندی: لایه‌بندی به معنای تعیین و بازشناسی نحوه، عمق، ابعاد و حیطه‌های حضور نیروی مداخله‌گر خارجی در مناسبات سیاسی، امنیتی و نظامی یک واحد سیاسی یا یک منطقه جغرافیایی مشخص است (کوشکی، ۱۳۹۹).

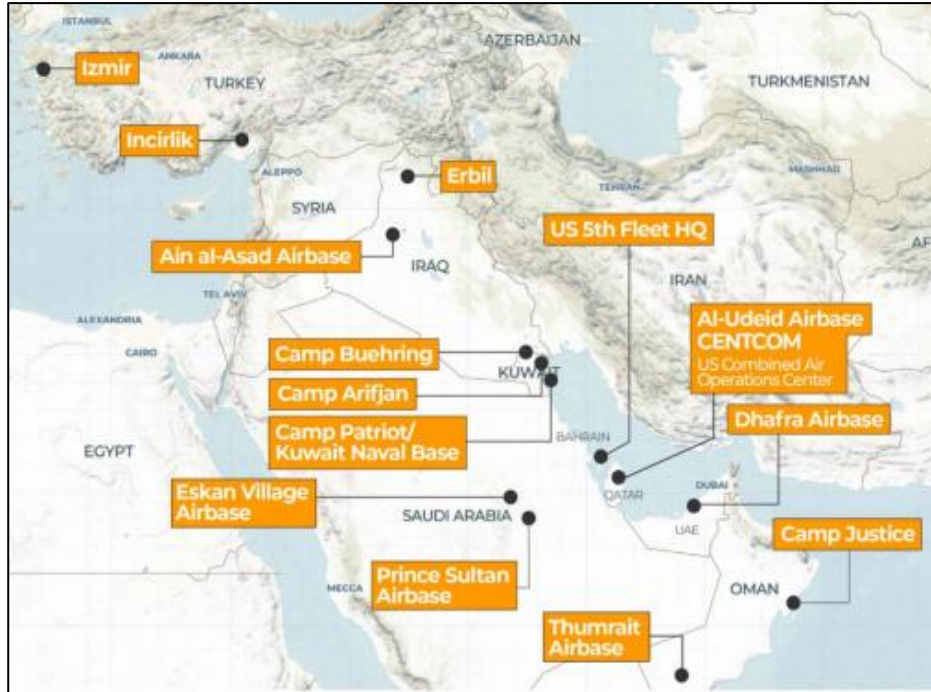
لایه اول، حضور نظامی آمریکا در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس

نخستین بار، نیروی دریایی آمریکا در سال ۱۹۴۴ و طی جنگ جهانی دوم وارد خلیج فارس شد (کولی، ۲۰۰۶). در اواخر جنگ تحمیلی رژیم صدام علیه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۶ شمسی - ۱۹۸۷ میلادی) ناوگان نظامی آمریکا با هدف افزایش فشار نظامی بر جمهوری اسلامی ایران وارد خلیج فارس شد و مجموعه اقداماتی را علیه تأسیسات نفتی و شناورهای غیرنظامی و نظامی جمهوری اسلامی ایران انجام داد. اوج این اقدامات حمله به هواپیمای مسافربری ایرانی در محدوده هوایی جزیره هنگام بود. پس از تشدید حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس به بهانه مقابله با حمله رژیم بعث به کویت، توافقنامه‌های همکاری دفاعی دوجانبه بین ایالات متحده و کشورهای عربی خلیج فارس امضا شد و طی آن توافقات، حضور نظامی ایالات متحده در منطقه مورد تأکید و تضمین قرار گرفت. مشخصات و ویژگی‌های این توافقنامه‌های دفاعی بر اساس نیازها و درخواست‌های کشورها متفاوت

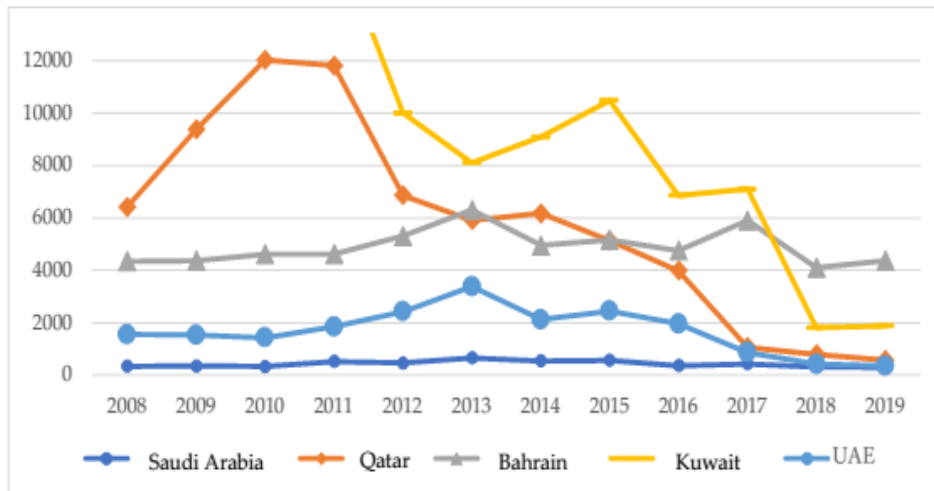
بود، اما به طور کلی می توان گفت که این توافقنامه ها دسترسی ایالات متحده به پایگاه های نظامی و امکانات کشورهای جنوب خلیج فارس را برای حضور طولانی مدت نظامی فراهم می کرد. ایالات متحده طی سال های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ میلادی با این کشورها و به شرح زیر موافقت نامه های دفاعی امضا کرد: عمان (۱۹۹۰)، عربستان سعودی (۱۹۹۰)، بحرین (۱۹۹۰)، کویت (۱۹۹۱)، قطر (۱۹۹۲) و امارات (۱۹۹۴) (درویشی و جلیوند، ۲۰۱۰: ۱۷۴).

۱- استقرار پایگاه های نظامی ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس

از سال ۲۰۰۰، تعداد پایگاه های آمریکا در منطقه خلیج فارس افزایش یافته است. اگرچه از سال ۲۰۰۷، تعداد کشورهای میزبان و از سال ۲۰۱۰ وسعت خاک این پایگاه ها ثابت باقی مانده اما تعداد این پایگاه ها در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ روندی رو به افزایش داشته است. ایالات متحده حداقل دارای ۲۰ پایگاه نظامی با تجهیزات شامل ۵۰۰ تانک و واحد زرهی، سه پایگاه موشک پاتریوت، ۲۵ کشتی جنگی، رزمناو و کشتی حامل هواپیماهای جنگی، ۶۰۰ هواپیمای جنگی و هلی کوپتر برای اهداف مختلف مانند جاسوسی، شناسایی، سوخت رسانی و حمل و نقل در منطقه خلیج فارس است. این پایگاه های نظامی در عربستان سعودی، قطر، بحرین، امارات متحده عربی، عمان و کویت واقع شده اند (درویشی و جلیوند، ۲۰۱۰: ۱۷۵).



شکل ۱. مهم‌ترین پایگاه‌های مورد استفاده آمریکا در غرب آسیا (منبع: Al Jazeera, Mapbox)



نمودار ۱. کارکنان نظامی ایالات متحده آمریکا در کشورهای حوزه خلیج فارس (۲۰۰۸-۲۰۱۹)

(Mizobuchi, 2020: 7)

۲- مروری بر حضور نظامی آمریکا در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس

۲-۱- امارات متحده عربی

امارات شریک امنیتی مهم ایالات متحده است. این کشور میزبان حدود ۳۵۰۰ پرسنل نظامی آمریکایی در تأسیسات نظامی خود از جمله بندر جبل علی (بین دبی و ابوظبی)، پایگاه هوایی الظفره (نزدیک ابوظبی) و تأسیسات دریایی در فجیره است. بندر جبل علی قادر به پذیرش ناوهای هواپیمابر است و بیش از هر بندر خارج از ایالات متحده میزبان کشتی‌های نیروی دریایی آمریکا است. نیروهای آمریکایی در امارات متحده عربی از عملیات ایالات متحده در منطقه به‌ویژه در راستای مقابله با جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی می‌کنند. پایگاه هوایی الظفره میزبان انواع هواپیماهای نظامی ایالات متحده از جمله هواپیماهای جاسوسی مانند «یو-۲»^۱، «گلوبال هاوک»^۲ و سامانه «هشدار کنترل هوا برد»^۳ است (کاترمان، ۲۰۲۰: ۱۵-۱۴). این پایگاه در نزدیکی ابوظبی واقع شده است و مساحت آن نزدیک به وسعت پایگاه آمریکایی العدید در قطر است؛ به همین دلیل برخی تصور می‌کنند که این پایگاه در مواقع لزوم بتواند جایگزین پایگاه العدید شود (فتحی پور، ۱۳۹۴: ۲۴).

۲-۲- بحرین

مهم‌ترین پایگاه نظامی راهبردی آمریکا، در قلب خلیج فارس، در کشور بحرین واقع شده است. بدون شک بحرین مهم‌ترین پایگاه نگهداری، پشتیبانی، کنترل و فرماندهی ایالات متحده برای حفظ حضور دریایی آمریکا در منطقه است. واشنگتن از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون حضور نظامی در پادشاهی بحرین داشته است. بحرین میزبان فرماندهی مرکزی نیروی دریایی ایالات متحده در خلیج فارس و مرکز اصلی ناوگان پنجم آمریکا است. ناوگان پنجم آمریکا بر تمام فعالیت‌های ایالات متحده و نیروی دریایی ائتلاف در خلیج فارس، دریای عرب، اقیانوس هند، دریای سرخ و بیشتر بخش‌های آب‌های شرق آفریقا نظارت دارد و تا ۷۰۰۰ سرباز آمریکایی در پایگاه آن در بحرین مستقر هستند. این پایگاه در منامه قرار دارد و مهم‌ترین پایگاه آمریکا در منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود (کردسمان^۴، ۲۰۰۷: ۶۷). علاوه بر پایگاه ناوگان پنجم ایالات متحده، تأسیسات نظامی آمریکایی دیگری نیز در فرودگاه المحرق بحرین واقع شده است. پایگاه هوایی شیخ عیسی واقع در بحرین هم

1. U-2
2. Global Hawk
3. AWACS
4. Cordesman

مقر هواپیماهای جنگی آمریکایی، هواپیماهای جاسوسی و مرکز عملیات نیروهای ویژه آمریکایی است. بحرین تنها متحد اصلی واشنگتن است که در پیمان ناتو عضو نیست.

۲-۳- قطر

کشور قطر در خلیج فارس میزبان بزرگ‌ترین پایگاه نظامی ایالات متحده در غرب آسیا است. پایگاه هوایی العدید که پس از جنگ اول خلیج فارس ساخته شد و در غرب دوحه قرار دارد، حداقل ۱۳۰۰۰ نیروی نظامی آمریکایی را در خود جای داده و مقر فرماندهی مرکزی نیروی هوایی ایالات متحده در غرب آسیا است. اخیراً ایالات متحده تعدادی هواپیمای بمب‌افکن «بی ۵۲» را در این پایگاه مستقر کرده که این هواپیما قادر به حمل بمب هسته‌ای است. این پایگاه برای پذیرش ۱۲۰ هواپیمای نظامی آمریکایی آمادگی دارد. هزینه ایجاد این پایگاه را بیش از یک میلیارد و صد میلیون دلار تخمین زده‌اند. در سال‌های اخیر تعداد هواپیماهای آمریکایی مستقر در این پایگاه را حدود یک‌صد فرزند تخمین زده‌اند (کردسمان، ۲۰۰۷: ۲۸۴).

۲-۴- عمان

عمان بر اساس پیمان دفاعی دوجانبه در سال ۲۰۰۲، اجازه استفاده از سه پایگاه نظامی واقع در نقاط مختلفش را به ایالات متحده داده است؛ پایگاه هوایی مصیره که در جزیره‌ای به همین نام در شمالی‌ترین نقطه اقیانوس هند و در شرق عمان قرار دارد، پایگاه هوایی-دریایی ثمیرت که در عمان برای استقرار هواپیماهای ضد زیردریایی آمریکایی استفاده می‌شود و فرودگاه بین‌المللی سیب که مورد استفاده نیروی هوایی ایالات متحده بوده و بزرگ‌ترین فرودگاه عمان است. این کشور میزبان حدود ۶۰۰ سرباز آمریکایی است (بلانشه، ۲۰۰۵: ۱۵).

۲-۵- کویت

کویت یکی دیگر از متحدان بزرگ ایالات متحده در خلیج فارس است که پس از اشغال این کشور توسط نیروهای بعثی عراق و پس از جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱)، حضور نیروهای مسلح آمریکایی در خاک خود را پذیرفت. کویت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز استقرار نظامیان آمریکا در خلیج فارس، میزبان حدود ۱۳۰۰۰ سرباز آمریکایی است. فرودگاه بین‌المللی کویت بزرگ‌ترین مرکز لجستیک هوایی ارتش ایالات متحده در غرب آسیا است. پایگاه‌ها و محل‌های استقرار نظامیان آمریکایی در کویت به پانزده مورد می‌رسد و به همین دلیل در برخی رسانه‌ها از آن با عنوان «پادگان

کویت» نام برده می‌شود. این پایگاه‌ها در تمامی فعالیت‌های نظامی آمریکا مانند عملیات زمینی، هوایی و دریایی، پشتیبانی نیروی انسانی و خدمات موشکی به کار گرفته می‌شود. عمده‌ترین این مراکز عبارت‌اند از: کمپ دوحه، کمپ عریفجان، کمپ بوهرینگ، کمپ پاتریوت، کمپ اسپرهد، کمپ ویرجینیا، کمپ نیویورک، پایگاه هوایی علی السالم و پایگاه هوایی احمد الجابر (فتوحی پور، ۱۳۹۴: ۲۹-۳۳).

۲-۶- عربستان

آمریکا از زمان جنگ خلیج فارس پنج هزار نیرو در عربستان مستقر ساخته بود که این تعداد تا جنگ با عراق به ده هزار نفر افزایش یافت. نیروهای آمریکا در آنجا بخشی از عملیات «ناظر جنوبی» بودند که منطقه پرواز ممنوعه را در جنوب عراق ایجاد کردند. حملات هوایی نیروی ائتلاف توسط فرماندهان آمریکایی در پایگاه هوایی شاهزاده سلطان در جنوب ریاض هماهنگ می‌شد. پس از جنگ خلیج فارس، بزرگ‌ترین واحد فرماندهی مرکزی آمریکا در منطقه غرب آسیا و برخی از کشورهای آسیای میانه در عربستان ایجاد شد (میزوبوچی، ۲۰۲۰: ۴). این در حالی است که در تابستان ۲۰۱۹، مقامات آمریکایی اعلام کردند که هواپیماهای جنگنده، موشک‌های دفاع هوایی و بیش از ۵۰۰ سرباز آمریکایی به دلیل افزایش تنش با ایران به پایگاه هوایی شاهزاده سلطان ریاض باز می‌گردند. مشهورترین مراکز استقرار نظامیان آمریکا در عربستان عبارت‌اند از: پایگاه هوایی ملک فهد در ۲۰ کیلومتری دمام جهت عملیات هوایی، پایگاه هوایی ملک عبدالعزیز واقع در منطقه الشرقیه، پایگاه هوایی ملک خالد در نزدیکی ریاض، پایگاه هوایی ریاض در شهر ریاض (فتوحی پور، ۱۳۹۴: ۲۷-۲۵). لازم به ذکر است حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس صرفاً به صورت استقرار نیروها و هواپیماهای نظامی مستقر در پایگاه‌های هوایی یا استفاده از بندرها جهت پشتیبانی از نیروی دریایی آمریکا نیست و شامل برنامه‌های همکاری امنیتی به صورت فروش سلاح، آموزش، مشاوره، پشتیبانی لجستیکی و اطلاعاتی از حکومت‌های عربی این منطقه نیز می‌شود. علی‌رغم انتقاد ترامپ از حضور ارتش آمریکا در خلیج فارس، از زمان روی کار آمدن او، سطح نیروهای ایالات متحده در منطقه افزایش یافته است. اهداف اصلی ایالات متحده از حضور در خلیج فارس شامل مهار نفوذ ایران، کنترل جریان نفت و گاز و حمایت از متحدان آمریکا در این منطقه است (زنکو، ۲۰۱۸: ۲).

به اعتقاد حکام عرب خلیج فارس، حضور پایگاه‌های نظامی آمریکا در خاک این کشورها به دلیل ضعف توان دفاعی کشورهای عربی منطقه و درگیر بودن آن‌ها با تهدیدهای بی‌شمار، ضرورتی

اجتناب‌ناپذیر در راستای کمک به این کشورها در جهت دفاع از موجودیتشان به شمار می‌رود (سازمند و جوکار، ۱۳۹۵: ۱۶۴) (مقاله در میان منابع نیست). پس از جنگ خلیج فارس، حاکمان عرب جنوب خلیج فارس به این نتیجه رسیدند که حضور یک کشور غالب و قدرتمند در منطقه برای حفاظت از امنیت آن‌ها ضروری است و آسیب‌پذیری آن‌ها به دلیل عدم وجود امنیت در منطقه بسیار خواهد بود. به همین دلیل، این دولت‌ها برای افزایش همکاری امنیتی - نظامی با ایالات متحده اعلام آمادگی کرده و هزینه‌های سنگین حضور مستمر نظامی آمریکا در منطقه را فراهم کردند.

روابط متقابل آمریکا و کشورهای عربی خلیج فارس، دسترسی ارتش ایالات متحده به منطقه برای انجام طیف وسیعی از فعالیت‌ها و عملیات‌ها در مسیر حفاظت از منافع ایالات متحده را تضمین می‌کند. در عوض، ایالات متحده پشتیبانی نظامی و دیپلماتیک را برای کشورهای شریک خود فراهم می‌کند. حضور نظامی در منطقه خلیج فارس در محافل نخبگان ایالات متحده از حمایت گسترده‌ای برخوردار است (زنکو، ۲۰۱۸: ۳).

لایه دوم: تسلط آمریکا بر حاکمان سیاسی منطقه

۱- نظام سیاسی پاتریمونیا^۱ در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس

کشورهای عربی حوزه خلیج فارس دارای رژیم‌های اقتدارگرا و نظام سیاسی بسته هستند و همه ابزارهای قدرت سیاسی، اقتصادی، نظامی، قضایی و قانونی در دست فرمانروایان اعم از شیخ، امیر و سلطان متمرکز است. برای نمونه حکومت قطر گونه‌ای سلطنت مطلقه یعنی اتوکراسی (تک‌سالاری) است. حکومت سلطان‌نشین عمان گونه‌ای حکومت موناشری است، تا جایی که این کشور تا چندی پیش قانون اساسی نگاشته شده نداشت، بلکه قدرت مطلق در دست سلطان بود. بحرین یک امیرنشین است که بر پایه قانون اساسی، رئیس کشور و فرمانده کل نیروهای مسلح اداره می‌شود و سلطنت در آن موروثی است. کویت دارای نظام پادشاهی است و حاکم آن امیری است که با رأی مردان بالغ خاندان سلطنتی از میان خودشان برگزیده می‌شود. بهترین تعریف برای رژیم‌های سیاسی منطقه، اقتدارگرای تمامیت‌خواه است. ساختار سیاسی در عربستان و سایر کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس دیکتاتوری پدرسالارانه است. در بیشتر این کشورها خاندان حاکم نماینده اکثریت شهروندان نیست؛ در عربستان که جمعیت آن بیش از ۳۰ میلیون نفر است خاندان فرمانروا شاید ده‌ها هزار تن را

1. Patrimonial

در برگیرد، یا در بحرین که یک خاندان سنی مذهب بر آن فرمان می‌راند حداقل ۶۵ درصد از شهروندان شیعه هستند. طی سال‌های طولانی فرهنگ قبیله‌ای و پاتریمونالیستی^۱ بر مردمان حاشیه جنوبی خلیج فارس سایه افکنده است (نظری و قنبری، ۱۳۹۳: ۷-۶).

بر این اساس، باید گفت ساختار دولت‌های عرب منطقه خلیج فارس از نوع پاتریمونیاال است. در پاتریمونیاالیسم با حاکمی مواجه هستیم که در مرکز قرار گرفته و شبکه‌ای از نخبگان زیر دست او فعالیت می‌کنند؛ بنابراین با یک شبکه سرور-خادم^۲، مخصوصاً در بین نخبگان مواجه هستیم. ویژگی‌های این ساختار قدرت، شخصی بودن آن است که از آن می‌توان به پدرسالاری سیاسی یاد کرد؛ به طوری که بین شاه و خاندان حاکم و دولت نمی‌توان تمایز قائل شد. ذکر نام سعودی پس از عنوان عربستان مثال بارز در این زمینه است. محدودسازی حلقه قدرت سیاسی و تصمیم‌گیری به شخص شاه و خاندان حاکم و تا حدی به سران قبایل مهم، انسداد سیاسی را در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس ایجاد کرده است. در راستای این ویژگی، وجود نهادهای مدنی در این منطقه به‌عنوان مخلّ وحدت ملی و نظام پادشاهی تلقی شده‌اند (محسنی و اسلامی، ۱۳۹۹: ۳۸-۳۷).

از دید جیمز بیل^۳، نظام سیاسی پاتریمونیاال در این منطقه ریشه در نظام اجتماعی پدرسالار قبیله‌ای دارد. به عبارت دیگر پادشاهی در عرصه حکومت، دنباله ناگسسته پدرسالاری و سرکردگی قبیله‌ای بوده است. نظام‌های سیاسی در این منطقه از نوع انحصارگرایی، شخصی، الیگارشیک و غیرانتخابی بوده‌اند و نهادهای سیاسی و حکومتی در عمل با خانواده حاکم، قبایل مهم و بازیگران مذهبی درآمیخته‌اند. در این منطقه ساختار سیاسی پدرساهی و ساختار اجتماعی پدرسالار، حمایت سیاسی و اقتصادی متقابل بین پیروها (رؤسای قبایل) و حامی (خاندان حاکم) را گسترش داده است. تلقی شخصی از قدرت و عدم نهادینه بودن آن موجب عدم پاسخ‌گویی، عدم شفافیت و ایجاد فساد در حکومت شده است (محسنی و اسلامی، ۱۳۹۹: ۴۱-۳۸).

۲- بحران مشروعیت در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس

به دلایل فوق، بخشی از مردم این کشورها به‌شدت از حکومت‌های مستقر در کشور خود و بی‌توجهی آن‌ها به مشکلات جاری ناراضی هستند. این ناراضی‌ها موارد زیادی از جمله اقتدارگرایی، نظامی‌گری، فساد، رابطه‌مندی به‌جای ضابطه‌مندی و مداخله خارجی را شامل می‌شود. این ناراضی‌

1. Patrimonialism
2. patron-client
3. James Beall

شدید حاکی از عدم وجود قرارداد اجتماعی معنادار میان حاکمان و ملت‌ها در کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس است. بر این اساس، می‌توان گفت حاکمان کشورهای عربی خلیج فارس با بحران مشروعیت مواجه هستند. بحران مشروعیت به مقبول نبودن ساختارهای قدرت، نهادهای سیاسی و زمامداران در جامعه برمی‌گردد. دگرگونی‌های منطقه‌ای و تحولات حاصل از بیداری اسلامی در سال‌های اخیر، زمینه‌های سنتی مقبولیت سیاسی رژیم‌ها، زمامداران و نهادهای سیاسی در این جوامع را با چالش روبرو کرده است (نظری و قنبری، ۱۳۹۳: ۱۸).

فقدان مشروعیت داخلی و عدم اتکای حکومت‌های کشورهای جنوبی خلیج فارس به ملت‌هایشان از دو جهت منجر به آسیب وارد شدن به کشورهای منطقه می‌شود: اول این که زمینه‌های همکاری و همگرایی را از بین می‌برد و باعث تعمیق شکاف‌های موجود میان آن‌ها می‌شود. دوم موجب حضور کشورهای قدرتمند برای برقراری امنیت و پر کردن خلأ قدرت در این منطقه می‌شود. این امر باعث شده تا در میان مناطق تحت نفوذ استعمار، تنها منطقه‌ای که با توجه به توانایی‌های بالقوه داخلی همچنان به شدت تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی آمریکا باقی مانده، منطقه خلیج فارس باشد.

۳- وابستگی حاکمان عربی به ایالات متحده آمریکا

نگاهی به وضعیت امنیتی منطقه نشان می‌دهد که کشورهای عرب خلیج فارس بدون کمک غرب و به‌ویژه آمریکا قادر به حفظ موجودیت و حاکمیت خود نیستند. شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ از شش کشور عربستان، کویت، قطر، بحرین، امارات متحده عربی و عمان تشکیل شد. شماری از تحلیل‌گران سیاسی خلیج فارس بر این باورند که شورای همکاری خلیج فارس به علت جنگ ایران و عراق و هراسی که میان حکام شش کشور کوچک حوزه خلیج فارس پدیدار شد به دستور آمریکا به وجود آمد (درویشی و جلیلود، ۲۰۱۰: ۱۷۶).

با توجه به نقش آمریکا در آزادسازی کویت، این کشورها بیشتر در چارچوب نظرات واشنگتن وارد طرح‌های امنیتی شده‌اند. از زمان اشغال کویت توسط رژیم صدام، حضور نظامی ایالات متحده در منطقه منجر به وابستگی کشورهای عربی از نظر امنیتی، سیاسی و راهبردی به ایالات متحده شده و همین امر به بحران مشروعیت این کشورها دامن زده است. فقدان کارآمدی برخی رهبران کشورهای عربی، فاصله رهبران با نخبگان و روشنفکران و حکومت‌های توتالیتر باعث شده تا نظام سیاسی با بحران مشروعیت مواجه شود. این موضوع شکنندگی داخلی و حضور قدرت‌های خارجی در منطقه را قابل توجه ساخته است. در حال حاضر، دولت‌های حاکم بر کشورهای عرب منطقه خلیج فارس،

محبوبیت و مقبولیتی در بین مردم خود ندارند و با تکیه بر قدرت نظامی و امنیتی بر جوامع خود حکومت می‌کنند و تنها راه بقای سیاسی خود را در وابستگی به غرب، به‌ویژه آمریکا می‌دانند و به‌جای اعتماد به ملت‌های خود، به ایالات متحده اعتماد کرده‌اند و در عمل این آمریکا است که از رژیم‌های مستبد منطقه خلیج فارس در برابر خشم ملت‌هایشان، حمایت و محافظت می‌کند (درویشی و جلیلونند، ۲۰۱۰: ۱۷۶).

مقایسه رویکرد کنونی مقامات حکومت‌های حوزه جنوبی خلیج فارس با دهه هشتاد میلادی نشان می‌دهد که هرچند نسل زمامداران حکومتی تغییر یافته، اما قالب‌های ادراکی آنان برای امنیت‌سازی ثابت مانده و به همین علت در سال‌های اخیر طراحی‌های امنیتی و راهبردی آمریکا در منطقه خلیج فارس با گرایش بیشتر کشورهای عربی به همکاری و افزایش پیوند با آمریکا همراه شده است (دیوسالار و تلاوکی، ۱۳۹۲: ۸۴). در واقع حاکمان عرب جنوب خلیج فارس به دلیل غیرمشارکتی و مطلقه بودن حکومت‌های خود، بقای حکومت‌هایشان را متکی به حمایت آمریکا می‌دانند و به ایجاد روابط خوب با ایالات متحده اهمیت زیادی می‌دهند و به‌واسطه حمایت ایالات متحده است که توانسته‌اند بر عدم مشروعیت داخلی و تهدیدهای منطقه‌ای فائق آیند (اوزبی، ۲۰۱۹).

در چند دهه گذشته، دولت‌های حاشیه خلیج فارس، مصرف‌کننده امنیت بوده و همواره خود را در معرض بحران‌های امنیتی، بی‌ثباتی و تهدید از داخل تصور کرده و از نظر امنیتی و نظامی خود را محتاج حمایت نظامی و تسلیحاتی آمریکا دیده‌اند، به گونه‌ای که ترس از عقب‌نشینی آمریکا از منطقه، همواره بر ادراک آن‌ها از امنیت خود تأثیر گذاشته است. از این رو، انتشار هر خبر در مورد عقب‌نشینی آمریکا از منطقه، حکام این کشورها را وارد فضای ناامن روانی و سیاسی می‌کند. به همین دلیل حاکمان این کشورها چنین تصور می‌کنند که خروج آمریکا از منطقه، منجر به آشفتگی و هرج‌ومرج در خلیج فارس خواهد شد و متحد قابل‌اعتمادی مانند آمریکا که آن‌ها را در برابر خطر سقوط به دست عوامل داخلی و خارجی محافظت کند، وجود ندارد.

لایه سوم: سیطره فرهنگی آمریکا بر اذهان نخبگان و جوامع عربی حوزه خلیج فارس

آمریکا بیش از هفت دهه سعی دارد با بهره‌گیری از فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی، پخش برنامه‌های بین‌المللی و طیف وسیعی از اقدامات دیگر، ذهنیت مردم غرب آسیا را نسبت به خود تغییر داده و جایگاه خود را در افکار عمومی منطقه بهبود بخشد (وثوقی و محمدی، ۱۳۹۱: ۱۱۵). آمریکا قدرت نرم را برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی مردم منطقه به کار گرفته تا اذهان و نگرش آن‌ها را

تغییر داده و آن‌ها را با سیاست‌هایش در منطقه همراه کند. آمریکایی‌ها به خوبی می‌دانند که اگر نتوانند افکار عمومی را با خود همراه سازند قادر نخواهند بود اهداف سیاست خارجی خود را در منطقه محقق کنند، چراکه اگر مردم کشورهای جنوب خلیج فارس، تصویری منفی از آمریکا و سیاست‌هایش در ذهن داشته باشند آزادی عمل آمریکایی‌ها در این عرصه محدود می‌شود. به همین دلیل است که ایالات متحده برای تحمیل اراده خود در منطقه خلیج فارس به موازات استفاده از ابزارهای جنگ سخت، بهره‌گیری از جنگ نرم را با ایفای نقش دانشگاه‌ها، شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت برای تسلط بر اذهان مردم این کشورها در دستور کار قرار داده است و از ابزارهای مختلفی برای اعمال قدرت نرم و تسلط بر افکار مردم در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بهره برده است که از آن جمله می‌توان به سینما، جذب دانشجویان، موسیقی، اینترنت و به رخ کشیدن دستاوردهای علمی خود اشاره کرد (روگ، ۲۰۱۷: ۲).

۱- دانشجویان عرب محصل در دانشگاه‌های آمریکا

در این راستا، هزاران دانشجو از کشورهای جنوبی خلیج فارس در قالب برنامه‌های آموزشی، در دانشگاه‌های آمریکا تحصیل کرده و می‌کنند. بررسی نتایج نظرسنجی از آن‌ها نشان می‌دهد که بیشتر آن‌ها با ذهنیتی مثبت نسبت به زمانی که وارد آمریکا شده بودند آنجا را ترک می‌کنند؛ این نکته تأثیر درخور ملاحظه‌ای در تقویت جایگاه آمریکا در اذهان مردم این کشورها خواهد داشت. همچنین نهادهای مرتبط با سیاست‌های آمریکا در این منطقه بر این باورند که آن دسته از سیاست‌مداران و نخبگان کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس که تجربه زندگی در آمریکا را داشته‌اند احساس بهتری به این کشور دارند. از سوی دیگر نفوذ و اقتدار این افراد در کشورهای خود نیز قابل توجه و مهم ارزیابی شده است (آدمی و دیگران ۱۳۹۲: ۹-۷).

طی سال‌های گذشته، بسیاری از دانشگاه‌های آمریکا به افتتاح شعب خود در کشورهای جنوبی خلیج فارس پرداخته‌اند: دانشگاه مشترک المنافع ویرجینیا^۱، کالج پزشکی ویل کرنل^۲، دانشگاه «ای.اند.ام»^۳ تگزاس، دانشگاه کارنگی ملون^۴، دانشگاه جورج تاون و دانشگاه آمریکایی دبی از مهم‌ترین دانشگاه‌های آمریکایی فعال در کشورهای جنوبی خلیج فارس محسوب می‌شوند (لوین،

1. VCU
2. WCMC
3. A&M
4. TAMU
5. Carnegie Mellon

۲۰۰۹). وجود این حجم از دانشگاه‌ها و مراکز علمی آمریکایی در کشورهای جنوبی خلیج فارس هرچند که سهم ناچیزی در تولید علم در جهان دارند، اما به نوبه خود تأثیرات عمیق جدی در افکار عمومی مردم این منطقه بر جای گذاشته است و در نظر آنان، موقعیت علمی و فرهنگی آمریکا را به عنوان برترین قطب علمی دنیا بالا برده است.

۲- شبکه‌های رادیو و تلویزیونی آمریکایی فعال در منطقه خلیج فارس

شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی وابسته به آمریکا از دیگر ابزارهایی هستند که کاربرد بالایی در ایجاد هژمونی فرهنگی آمریکا در اذهان مردم منطقه دارند. طی چند دهه اخیر ایستگاه‌های رادیو و تلویزیونی متعددی از طرف آمریکا در منطقه خلیج فارس با شیوه‌ای مدرن و با هدف تبلیغ شیوه زندگی آمریکایی و اثبات برتری این سبک زندگی تأسیس شده است. برنامه‌های این شبکه‌ها شباهتی به تلویزیون‌های سنتی عربی نداشته و شبیه شبکه‌های تلویزیونی آمریکایی است (مرتضوی و دیگران، ۲۰۱۷: ۴۶۰). به عنوان نمونه رادیو ساوا^۱ در مارس ۲۰۰۲ توسط آمریکا تأسیس شد و روزانه به مدت هفت ساعت برنامه‌های خبری پخش می‌کرد و هدف اصلی آن تأثیرگذاری بر مخاطبان جوان در کشورهای عرب جنوب خلیج فارس بود. رادیو ساوا که از دبی پخش می‌شود بودجه‌های قابل توجهی در مقیاس ده‌ها میلیون دلار از دولت ایالات متحده دریافت کرده است (الروای، ۲۰۱۹: ۵).

از جمله مهم‌ترین ابزارهای نفوذ و تسلط فرهنگی آمریکا بر ذهن و روان شهروندان جوامع عرب جنوب خلیج فارس، سینمای آمریکاست که به مهم‌ترین تأمین‌کننده برنامه‌های نمایشی شبکه‌های متعدد تلویزیونی این کشورها تبدیل شده است. به این واسطه مردم این کشورها در طول شبانه‌روز ده‌ها ساعت در معرض پخش این فیلم‌ها قرار دارند و در عمل نسل‌های کنونی این کشورها به صورت حداکثری در معرض تأثیرات تربیتی عمیق این فیلم‌ها قرار دارند. سینمای آمریکا و فیلم‌های هالیوود، محبوب‌ترین سینما و فیلم‌ها در جوامع عرب خلیج فارس محسوب می‌شوند و به دلیل ترویج هنرمندانه ارزش‌ها و سبک زندگی آمریکایی نقشی مهم و اساسی در شکل‌دهی به افکار عمومی مردم این کشورها ایفا می‌کنند (الروای، ۲۰۱۹: ۳).

۳- نفوذ فرهنگ آمریکایی بر افکار مردمان عرب حاشیه خلیج فارس

این یک واقعیت است که بسیاری از شهروندان کشورهای جنوب خلیج فارس نسبت به سیاست خارجی آمریکا در منطقه انتقاداتی دارند، اما در عین حال دیدگاه‌های مثبتی به آمریکا به‌ویژه در عرصه‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی نیز دارند. به‌عنوان مثال یک نظرسنجی که در ژوئن ۲۰۰۴ در امارات متحده عربی انجام شد، نشان داد که مردم این کشور نظرات مطلوبی در مورد علم و فناوری آمریکا (۸۴ درصد)، کالاهای آمریکایی (۶۳ درصد)، نظام آموزش عالی آمریکا (۶۳ درصد)، فیلم‌ها و شبکه‌های تلویزیونی آمریکا (۵۲ درصد)، آزادی و دموکراسی در آمریکا (۵۷ درصد) و فرهنگ و کیفیت مردم آمریکا (۵۲ درصد) دارند. نتایج نظرسنجی در سال ۲۰۱۰ در امارات نشان داد که ۷۶ درصد از مردم این کشور هفته‌ای سه تا هفت فیلم آمریکایی تماشا می‌کنند و ۴۷ درصد آن‌ها روزانه تماشاچی فیلم‌های هالیوودی هستند (روگ، ۲۰۱۷: ۲). به‌طور کلی فرهنگ عمومی مردم کشورهای جنوب خلیج فارس دموکراسی، حاکمیت قانون، پاسخگویی رهبران، آزادی بیان و سایر آرمان‌های سیاسی آمریکایی را تحسین می‌کنند. این‌ها خصوصیات است که در این کشورها وجود ندارد و باعث می‌شود نظام سیاسی آمریکا برای بیشتر شهروندان جوامع جنوب خلیج فارس جذاب و مطلوب جلوه کند (روگ، ۲۰۱۷: ۵).

شبلی تلهامی^۱ پژوهشگر حوزه غرب آسیا، در نوشته‌های خود در مورد عقاید مردم عرب جنوب خلیج فارس نسبت به ایالات متحده آورده است: «انتقاد اولیه مردم این کشورها به سیاست ایالات متحده در قبال منطقه است، اما همین مردم ارزش‌های آمریکایی مانند آزادی و دموکراسی را تحسین می‌کنند. آن‌ها عاشق فست‌فود، لباس مدل آمریکایی و موسیقی آمریکایی هستند.» نظرسنجی وی در سال ۲۰۰۹ نشان داد که ۶۱ درصد مردم در این شش کشور عربی هر هفته پنج یا شش بار فیلم و نمایش آمریکایی تماشا می‌کنند و موسیقی آمریکایی گوش می‌دهند. او می‌گوید فقط «بخش متعصب» این جوامع نسبت به ایالات متحده احساس تنفر دارد (روگ، ۲۰۱۷: ۷). نکته قابل توجه این است که نگرش اکثریت مردم این جوامع نسبت به آمریکا مثبت است که بخشی از احساس آن به دلیل مصرف محصولات جذاب فرهنگی، کالاهای باکیفیت تجاری و سطح بالای آموزش آمریکایی است. در این کشورها الگوهای آمریکایی مسلط شده است و ماهواره‌ها و اینترنت همسو با فرهنگ

1. Shibley Telhami

آمریکایی ذهنیتی برای نسل تازه پدید آورده که با فرهنگ بومی، پوشش ملی و قواعد تربیتی سنتی آن‌ها ناسازگار است (روگن، ۲۰۱۷: ۲).

نتیجه‌گیری

در این مقاله پس از تعریف مفاهیم «اخراج» و «لایه‌بندی»، لایه‌بندی حضور آمریکا در کشورهای جنوب خلیج فارس مورد بررسی قرار گرفت و نشان داده شد که آمریکا علاوه بر حضور نظامی، در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی به‌ویژه فرهنگ عمومی کشورهای منطقه دارای نفوذ و حضور است. بررسی‌ها حاکی از آن است که عمق نفوذ و حضور آمریکا در لایه سیاسی به‌عنوان حامی و حافظ نظام‌های فاقد مشروعیت حاکم بر کشورهای خلیج فارس بسیار بیشتر و مؤثرتر از حضور نظامی این کشور در پایگاه‌های نظامی مستقر در آن کشورهاست. در واقع حضور آمریکا (در رتبه بعد انگلستان) مهم‌ترین تکیه‌گاه رژیم‌های حاکم بر این کشورها محسوب می‌شود. رژیم‌هایی که در طول چند دهه پس از تأسیس، از کسب مشروعیت داخلی ناتوان بوده و ناگزیر قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به‌عنوان ضامن بقای خود پذیرفته و حاضر به پرداخت هزینه‌های سنگین و گوناگون این ضمانت نیز شده‌اند. از سوی دیگر نحوه و عمق حضور آمریکا در لایه فرهنگی این کشورها عمیق‌تر از دو لایه قبل به نظر می‌رسد؛ چراکه نفوذ فرهنگی برخلاف دو لایه دیگر، علاوه بر گروه حاکم، بخش قابل توجهی از شهروندان این کشورها را درگیر خود کرده و به همین دلیل پایداری آن نیز بیشتر از دو لایه قبل به نظر می‌رسد. در این عرصه پذیرش آمریکا به‌مثابه سرآمد کشورهای جهان در عرصه‌های علمی، فن‌آوری، هنری، سیاسی و... به بخشی از فرهنگ عمومی جوامع مذکور تبدیل شده است؛ بنابراین برخلاف دو لایه قبل، مقابله با آن به زمان بیشتر و تلاش مضاعفی نیازمند است. چراکه حتی در صورت بروز انقلاب‌های سیاسی در منطقه و حذف حضور فیزیکی آمریکا از منطقه، مدت‌ها طول خواهد کشید که هژمونی و سلطه فرهنگی آمریکا از ذهن و جان شهروندان این منطقه زدوده شود و تصور آن‌ها از آمریکا تغییر پیدا کند.

بر این اساس می‌توان چنین نتیجه گرفت که برای اخراج آمریکا از منطقه خلیج فارس در بازه زمانی کوتاه‌مدت، باید تمرکز را بر روی حضور نظامی آمریکا در منطقه قرار داد، چراکه حضور آمریکا در این لایه در مقایسه با دو لایه سیاسی و فرهنگی از عمق و استحکام کمتری برخوردار بوده و اخراج آمریکا از این عرصه می‌تواند زمینه‌ساز اخراج آمریکا از لایه‌های سیاسی و فرهنگی گردد.

چراکه با شکستن وجهه نظامی آمریکا می‌توان نگرش حاکمان و شهروندان این کشورها به آمریکا را به شکلی تدریجی تحت تأثیر قرار داد. از سوی دیگر از آنجا که حضور نظامی آمریکا در کشورهای جنوبی خلیج فارس، با مخالفت‌هایی در میان برخی از نخبگان سیاسی و مردم آمریکا روبرو بوده، اخراج نظامیان آمریکایی از منطقه خلیج فارس حساسیت کمتری در هیئت حاکم و جامعه آمریکا ایجاد خواهد کرد و به همین دلیل مقاومت آمریکا در برابر این اقدام شکننده‌تر از مقاومت این کشور در برابر قطع حضور و نفوذ سیاسی و فرهنگی آن در کشورهای مورد بحث خواهد بود.

به اعتقاد جمهوری اسلامی ایران دستیابی به امنیت پایدار در منطقه خلیج فارس مستلزم اخراج آمریکا از منطقه است. این موضوع به‌ویژه پس از ترور سردار قاسم سلیمانی از اولویت‌های سیاست جمهوری اسلامی ایران است. تحقق این امر در بازه زمانی کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست؛ چراکه باید شرایط و دلایلی که از نظر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس توجیه‌گر ضرورت حضور آمریکا در منطقه است تغییر یابد. چراکه کشورهای منطقه به آمریکا برای تأمین امنیت وابسته هستند؛ در صورت بهبود فضای امنیتی منطقه از طریق تقویت دیپلماسی منطقه‌ای به‌ویژه با بهبود روابط ایران و کشورهای عربی منطقه ضرورت حضور نظامی آمریکا در منطقه کم‌رنگ‌تر خواهد شد.

منابع

فارسی

- آدمی، علی و دیگران (۱۳۹۲)، «جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خاورمیانه ای آمریکا؛ با تأکید بر دوران اوباما»، جستارهای سیاسی معاصر، سال چهارم، شماره ۱، صص ۱-۲۲.
- امیدی، علی؛ امامی، اسماء (۱۳۹۸)، «تأثیر قدرت نرم ایالات متحده آمریکا بر افزایش نفوذ این کشور در عراق»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره ۳۴، صص ۲۸۳-۲۵۱.
- ایزدی، فؤاد؛ ماه‌پیشانیان، مهسا (۱۳۹۰)، «دیپلماسی عمومی آمریکا در خاورمیانه؛ تداوم یا تفاوت؟»، دوفصلنامه دین و ارتباطات، سال هجدهم، شماره ۲، صص ۶۷-۳۳.
- باقری دولت آبادی، علی و دیگران (۱۳۹۸)، «فهم استراتژی دریایی دولت ترامپ در خلیج فارس: مشارکت یا واگذاری مسئولیت»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال سوم، شماره دهم، صص ۹۰-۶۳.
- حسینی، سیدمحمد (۱۳۹۵)، «الگوی مداخلات سیاسی-نظامی ایالات متحده در خلیج فارس»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۳۰- شماره ۴، صص ۴۱-۷.
- دالت، مراد (۱۳۹۹)، «استراتژی ژئوپلیتیکی آمریکا در خلیج فارس با تأکید بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات خلیج فارس، سال ششم، پیاپی ۲۱، صص ۴۷-۳۹.

دیوسالار، مجید؛ تلاوکی، مسعود کاوه (۱۳۹۲)، «هستی‌شناسی سیاست خارجی آمریکا در کشورهای اسلامی خلیج فارس و پیامدهای آن بر امنیت منطقه»، دوفصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال دوم، شماره ۵ و ۶، صص ۹۲-۷۵.

ستوده، محمد؛ محمدی، ضیاء (۱۳۹۶)، «راهبرد آمریکا و نظم منطقه‌ای خاورمیانه: از هژمونی کلاسیک تا هژمونی ملایم»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳۳، صص ۱۷۵-۱۵۱.

ماه‌پیشانیان، مهسا (۱۳۹۰)، «دیپلماسی عمومی ابزار امپریالیسم فرهنگی آمریکا در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال اول، شماره ۱، صص ۱۶۰-۱۱۹.

مایل افشار، فرحناز و عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۹)، «تحلیلی بر نقش قدرتهای مداخله‌گر در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، دوره ۷، شماره ۲۶، صص ۷۶-۵۳.

محسنی، علی و اسلامی، سعید (۱۳۹۹)، «واکاوی موانع گذار به دموکراسی در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس»، پژوهش ملل، شماره ۵۴، صص ۵۴-۳۳.

نظری، علی‌اشرف؛ قنبری، لقمان (۱۳۹۳)، «دگرگونی ساختار اجتماعی و بحران حاکمیت در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۹۶، صص ۲۳-۴.

وثوقی، سعید؛ محمدی، مصطفی (۱۳۹۱)، «قدرت نرم؛ ابزار فرهنگی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه و جنگ نرم با جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مهندسی فرهنگی، سال هفتم، شماره ۷۰ و ۶۹، صص ۱۲۵-۱۰۲.

یوسفی میانجی، عبدالرضا و دیگران (۱۳۹۹)، «مؤلفه‌های سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۶، شماره ۵۱، صص ۱۹۷-۱۷۳.

لاتین

- Aghamohammadi, Zahra; omidi, ali (2018). "The Prospect of the United States and Saudi Arabia Relations In light of Khashoggi Murder", Volume 2, Issue 4.
- Al-Rawi, Ahmed, (2019). US Public Diplomacy in the Middle East & the Digital Outreach Team, Place Branding & Public Diplomacy, Place Branding and Public Diplomacy, No. 16, 18- 24 .
- Blanche, E (2005). "Regional briefing Gulf States:Wind of chang". James Defense Weekly", 1-14 .
- Cooley, John (2006). U.S Presence in Persian Gulf: a History, <https:// abcnews. com/ International / Story / ?Id=81402&page=1>.
- Cordesman, A; AL-Rodhan, k (2007). "Gulf military forces in an era of asymmetric ears". Washington, D. C, Praeger Security International.
- Darvishi, Farhad; Jalilvand, Ameneh (2010). "Impacts of U.S. Military Presence in theArabic Countries of Persian Gulf Security Shield or Reduce of Legitimacy", Geopolitics Quarterly, Volume: 6, No 4, 168- 180 .
- Dogantekin, Vakkas (2020). Iran surrounded by dozens of US bases as tension grows, Anadolu Agency, available at: <https://www.aa.com.tr>.
- Fahmi, Shahira (2012). "Mediated public diplomacy: Satellite TV news in the Arab world andperception effects", International Communication Gazette, Research Gate.
- Mortazavi, Gholamreza & others (2017). "Foreign Policy, Soft Power of Iran and USA in the Middle East", International Journal of Scientific Study, Vol 5, Issue 5, 34- 53 .
- Ozbe, Fethi (2019), the Problematic nature of Saudi- US Relations, ANADOLU AGENCY, Available at: <https://www.aa.com.tr/en/analysis/analysis-the-problematic-nature-of-saudi-us-relations/152396> .

- Kalantari, Behrooz (2018). "A Comparative analysis of Recent U.S. Policies in the Middle East: Obama vs. Trump", Madrid Journal of Behavioral and Social Sciences, Volume 2, Issue 1, 41- 46 .
- Rugh, Willam (2005), the Softpower of U.S Public Diplomacy in the Middle East, Prager, Illustrated edition .
- Zenko, Micah (2018), US Military Policy in the Middle East, Chatham House, 1- 34 .



Layering the US expulsion from the Persian Gulf

Mohammad Sadegh Koushki

Fereshteh Mir Hosseini

ABSTRACT

In this article, after defining the concept of "expulsion" and determining its examples, the issue of the US presence in the Persian Gulf region is discussed. After Britain withdrew from the Persian Gulf in 1972, the United States emerged as the dominant power in the region. This presence emerged in various dimensions and levels and reached its peak after the war imposed by Saddam's regime against the Islamic Republic of Iran in the form of the maximum presence of the US military in this water area. The present article seeks to answer the question, "What are the layers and levels of US expulsion from the Persian Gulf region?" It should be said that in case of US expulsion from the Persian Gulf, the manner and nature of this withdrawal will depend entirely on the US presence in the region, especially in its southern margin. answering the question, the three fold layers of the US presence in the region, including military presence, cultural hegemony, and presence as a supporter of the region's political systems, will be discussed. In fact, the expulsion of the United States from the region will be a function of the above three layers, and any plan to expel the United States from the region must be designed and implemented based on the above three levels.

KeyWords *Expulsion, Persian Gulf Region, Layering, Attendance Levels.*